

ارزیابی مشارکت سیاسی زنان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و عوامل مؤثر بر آن

حسین شیخزاده^۱، محمدحسن آصفری^۲

چکیده

مشارکت سیاسی یکی از ارکان دموکراسی است و برای سنجش میزان حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی شان از این شاخص استفاده می‌شود. پژوهش حاضر با هدف بررسی تحولات کمی و کیفی ایجاد شده در مشارکت سیاسی زنان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و عوامل مؤثر بر آن با روش توصیفی-همبستگی بر روی زنان داری سن بالای ۱۷ سال شهر تهران انجام شد. بدین منظور تعداد ۴۰۰ نفر از این زنان به روش نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک برای گروه نمونه انتخاب شد که پرسش نامه محقق ساخته در مورد شاخص های مشارکت سیاسی زنان را تکمیل نمودند. تحلیل داده‌ها نشان داد که مشارکت سیاسی زنان (در جایگاه رأی دهنده) در انتخابات بالاست، اما در مواردی مثل عضویت در احزاب سیاسی، میزان مشارکت متوسط است. پیروزی انقلاب اسلامی از طریق چهار متغیر باعث افزایش مشارکت زنان شده است که این متغیرها عبارتند از: افزایش اعتماد اجتماعی، شکل‌گیری هویت اسلامی-انقلابی، تقویت بعد تکلیفی مشارکت سیاسی، گسترش آموزش زنان در مقاطع مختلف تحصیلی که با افزایش میزان آشنایی آنها با حقوق و تکالیفشان همراه بوده است و تغییر ساختار سیاسی و حاکمیت نظام مردم‌سالاری دینی که با ایجاد نهادهای انتخابی زمینه مشارکت سیاسی زنان را فراهم نموده است.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، زنان، مشارکت سیاسی، اعتماد اجتماعی.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۵ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۸/۰۷/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۹
۱. استادیار علوم سیاسی، عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: hsheikhzade@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Email: mh.asafari@yahoo.com

An Assessment of Women's Political Participation after the Victory of the Islamic Revolution and Its Effective Factors

Hussein Sheikhzadeh¹, Mohammad Hassan Asafari²

Political participation is one of the pillars of democracy and it is used as an indicator for measuring the level of people's governance in determining their political destiny. This descriptive-correlational study was conducted with the aim of investigating the quantitative and qualitative changes which have been taken place in women's political participation after the victory of the Islamic revolution and its effective factors among the women aged over 17 in the city of Tehran; thus, 400 women were selected as the sample by the simple random sampling and they responded to a researcher-made questionnaire about the indicators of women's political participation. The analyses showed that women's political participation is high in elections (as the voters), but it is moderate in some cases such as membership in political parties. The victory of the Islamic revolution has increased women's political participation by four following variables: the increase of social trust, the formation of Islamic-revolutionary identity, the reinforcement of the obligatory dimension of political participation, the development of women's education at different levels which has been accompanied by an increase in their awareness of their rights and duties, and the change of political structure and the governance of a religious democracy system which has provided a ground for women's political participation by establishing election institutions.

Keywords: Islamic revolution, women, political participation, social trust.

Paper Type: Research

Data Received: 2019/06/15

Data Revised: 2019/10/09

Data Accepted: 2019/11/30

1. Assistant Professor Political Sciences, Faculty Member of Kharazmi University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

Email: hsheikhzade@gmail.com

2. Ph.D. Student in Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Email: mh.asafari@yahoo.com

در عصر حاضر شهروندان حقوق و آزادی‌هایی مانند مشارکت در اداره امور جامعه، حق برخورداری از دموکراسی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را از دولت طلب می‌کنند که پیشینیان چندان با آنها آشنایی نداشته‌اند. در قرون جدید به‌ویژه از اواخر قرن نوزدهم میلادی موضوع مشارکت مردم در اداره امور عمومی به یکی از مهمترین مطالبات مردم تبدیل شده است. بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب‌های قرون جدید، نظام دموکراسی و ستون فقرات دموکراسی، مشارکت سیاسی است. دموکراسی خواه به معنی حداقلی یعنی، وجود انتخابات و خواه به معنی حداکثری یعنی، انتخابات، برابری، آزادی و حقوق بشر نیازمند مشارکت شهروندان است. دموکراسی در عمل به معنی مشارکت و رقابت سیاسی تعدادی از گروه‌ها و منافع سازمان یافته برای تصرف قدرت سیاسی و اداره کشور براساس سیاست‌ها و مواضع هر یک از آنهاست. (بشیریه، ۱۳۸۲) مشارکت سیاسی و اجتماعی فرآیندی مبتنی بر حضور آگاهانه و فعال فرد در جایگاه عضو جامعه در صحنه‌های سیاسی-اجتماعی و ایفای نقش‌های اجتماعی است. در تبیین وضعیت مشارکت سیاسی و اجتماعی آمده است که در یک فرهنگ سیاسی-مشارکتی، اعضای اجتماع می‌خواهند به‌طور صریح به سوی نظام به‌عنوان کل و به سوی ساخت‌های سیاسی و اداری و روندها گرایش پیدا کنند (پالمر، اشترن و گایل، ۱۳۷۱). لستر میل برات مشارکت سیاسی را مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمال شهروندان برای اعمال نفوذ بر حکومت و حمایت از نظام سیاسی می‌داند. مایرون واینر می‌گوید: «مشارکت سیاسی هر نوع عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر با روش‌های قانونی یا غیرقانونی برای تأثیر بر انتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره امور عمومی است» (مصفا، ۱۳۷۵).

مشارکت سیاسی برای حکومت منافع ویژه‌ای دارد و فقدان آن به سامان سیاسی و اهداف بلندمدت آن زیان می‌زند. اگر خرده نظام سیاسی زمینه لازم برای حضور گسترده مردم را فراهم نکند قدرت به سوی شخصی شدن رفته و مردم سالاری کم می‌شود. (کتابی و قاسمی، ۱۳۸۱) همچنین شهروندان نیز از طریق مشارکت سیاسی به برخی اهداف خود مانند تأثیرگذاری بر حکومت و نهادهای عمومی دست می‌یابند. اگرچه اصطلاح دموکراسی زاییده

غرب است، محتوای آن در نظام سیاسی اسلام نیز وجود دارد. قرآن کریم، پیامبر ﷺ را به مشورت با مؤمنان فرمان داده است (ر.ک.، آل عمران: ۱۵۹)؛ ایشان نیز براساس فرمان الهی در امور سیاسی - نظامی با مردم مشورت و زمینه مشارکت آنها در امور عمومی را فراهم می نمود. شهروندان با انگیزه‌های گوناگون وارد عرصه مشارکت سیاسی می شوند. برخی از این انگیزه‌ها مبتنی بر احقاق حق و برخی دیگر بر پایه انجام تکالیف شهروندی هست. به عقیده رابرت دال، برخی عوامل مشارکت سیاسی شهروندان عبارتند از: مهم و ارزشمند دانستن پاداش مشارکت، اطمینان از اثرگذاری بر تصمیمات حکومت، اعتقاد به بهتر شدن نتایج کارها با مشارکت سیاسی آنها، شناخت و مهارت در مورد مسئله مورد نظر یا احساس داشتن شناخت و مهارت در مورد مسئله مورد نظر. (زارع و روهنده، ۱۳۹۴)

مشارکت سیاسی درجات گوناگونی دارد و سطح آن به میزان دموکراتیک بودن نظام بستگی دارد. راس مدلی ارائه می دهد که مدعی است همه انواع مشارکت سیاسی هر نوع نظام سیاسی را شامل می شود. براساس این مدل، انواع مشارکت از بالا به پایین عبارتند از: داشتن پست سیاسی یا اجرایی، خواهان پست سیاسی یا اجرایی بودن، عضویت فعال در یک سازمان سیاسی، عضویت فعال در یک سازمان شبه سیاسی، شرکت در جلسات عمومی، تظاهرات و مواردی مانند اینها، عضویت غیرفعال در یک سازمان سیاسی، عضویت غیرفعال در یک سازمان شبه سیاسی، شرکت در مباحثات سیاسی غیررسمی، علاقه مندی نسبی به امور سیاسی و رأی دادن. (پناهی، ۱۳۸۶) رأی دادن بارزترین شاخصی است که در سنجش میزان مشارکت سیاسی به کار می رود. این شاخصه فقط یکی از چندین شاخص و میزان سنجش است که برای نشان دادن مشارکت سیاسی وجود دارد و به طور قطعی بیانگر مشارکت مختارانه و آگاهانه فرد در امور سیاسی نیست. به همین دلیل در برخی از کتاب‌ها میان رأی دادن اختیاری و اجباری تفکیک است. رأی دادن اجباری گاهی به دلایل قانونی رخ می دهد مانند برخی کشورهای غربی که در آنها رأی ندادن موجب مجازات‌های مالی معینی می شود. باید توجه داشت که مشارکت همیشه برای دموکراسی مفید نیست؛ زیرا افراد بی تفاوت را فعال می کند. برای مثال در آلمان گسترش بی سابقه مشارکت در سال ۱۹۳۳ باعث نابودی دموکراسی و پیروزی فاشیسم شد (بشیریه، ۱۳۸۲). بنابراین، در کنار کمیت

مشارکت باید به کیفیت و واقعی بودن آن نیز توجه کرد.

زن یکی از ارکان اصلی جامعه است و بدون حضور او امور جامعه با مشکل مواجه می‌شود. خداوند متعال توانایی‌ها و قابلیت‌هایی در وجود زن قرار داده است که بدون بهره‌گیری از آنها بقای زندگی بشری غیر ممکن است. مطالعه مباحث سیاسی در حوزه مربوط به زنان نشان می‌دهد که این مباحث به تحلیل وضعیت موجود زنان در کشورهای موسوم به غرب اختصاص یافته است و با استفاده از اصطلاحات و مفاهیم غربی وضعیت زنان در همه کشورها به‌ویژه جوامع اسلامی را بررسی می‌کند. در این مباحث ساختار فرهنگ اسلامی، الگوهای نمونه و چارچوب مبنایی آن نقد و تحلیل می‌شود و نظریات متعددی درباره آن مطرح شده است، اما همه تحقیقات در نهایت در همان چارچوب مبنایی و الگوهای نمونه غربی باقی مانده است. برخی از تحلیل‌گران مسائل زنان تعریف و شاخص‌های غربی را بدون کمترین ملاحظه‌ای در بررسی‌های خود پذیرفته‌اند. برخی دیگر تلاش کرده‌اند اشکالات تعریف غربی را در بررسی موضوع تغییر در جهان سوم آشکار کنند، اما در نهایت همان تعریف و شاخص‌ها را پذیرفته‌اند. مسئله نابرابری زنان و مردان در طول تاریخ وجود داشته است، اما نظریه‌پردازی در این مورد و بروز جنبش‌های برابری خواهانه به قرون جدید بازمی‌گردد.

موضوع دفاع از حقوق سیاسی زنان در ادبیات نظری در نیمه دوم قرن نوزدهم هم‌زمان با انقلاب‌های آزادی‌بخش گسترش یافت. المپ در اعلامیه حقوق زن و شهروند اعلام کرد: «همان‌طور که زنان حق دارند بالای چوبه دار بروند، پس حق دارند که بالای سکوی خطابه نیز بروند» (بشیریه، ۱۳۷۸). با این حال، مشارکت زنان در امور سیاسی در بیشتر کشورها در مقایسه با مردان با تأخیر صورت گرفته است. این اختلاف حتی در جوامع غربی که امروزه مدعی آزادی و برابری هستند نیز دیده می‌شود و این نابرابری نه فقط در سیاست عملی بلکه در سیاست نظری نیز دیده می‌شود. هگل می‌گوید: «زنان ممکن است اندیشه، فرهنگ و ذوق داشته باشند، اما نمی‌توانند به ایده مطلق دست یابند. رشد زنان نسبت به مردان آرام‌تر است و وقتی زمام حکومت را به دست بگیرند دولت به خطر می‌افتد». ژان ژاک روسو نیز در کتاب/میل می‌گوید: «جست‌وجوی حقایق انتزاعی و عقلی و مبادی و اصول علوم و دانش‌ها و هر آن چیزی که نیازمند تعمیم باشد خارج

از حد ادراک زن است. وظیفه زنان اعمال اصولی است که مردان کشف کرده‌اند» (رک، بشیریه، ۱۳۷۸). مشارکت سیاسی از طریق حق رأی از اواخر قرن نوزدهم در غرب گسترش یافت. در بیشتر کشورهای اروپایی مشارکت سیاسی و حق رأی پس از انقلاب ۱۸۴۸ به وجود آمد، اما زنان هم‌زمان با مردان حق رأی نداشتند؛ در اروپا زنان تا قرن بیستم حق رأی نداشتند؛ در نروژ از سال ۱۹۰۷، در دانمارک از سال ۱۹۱۵، در انگلستان از سال ۱۹۱۸، در فرانسه از سال ۱۹۴۴ و در ایتالیا از سال ۱۹۴۵ به زنان حق رأی داده شد. در طول نیمه دوم قرن بیستم بسیاری از کشورها به طور داوطلبانه یا از طریق قوانین، مقررات جنسیتی را تأسیس کردند (باری^۱، ۲۰۰۵)، اما این پیشرفت‌ها موجب برابری زنان و مردان نشد و حتی در شرایط کنونی نیز در بیشتر کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه زنان در مقایسه با مردان سهم کمتری در عرصه سیاست دارند. در سوئد که به کشور برابری زن و مرد شهرت دارد، سهم نمایندگان زن هنوز از مرز ۴۰٪ بالاتر نرفته است. میانگین سهم نمایندگان زن در میان ۱۷۶ کشور جهان فقط ۱۱/۶٪ در میان ۲۱ کشور آسیایی ۱۳/۲٪ و در میان ۱۶ کشور غربی فقط ۴/۳٪ است. در کشور چین با وجود اینکه ۳۳٪ نیروهای سیاسی را زنان تشکیل می‌دهند، فقط ۴/۱٪ کمیته مرکزی حزب کمونیست و ۳/۸۵٪ کنگره ملی خلق چین زن هستند. از نیمه دوم قرن بیستم وضع مشارکت زنان در سیاست بهبود یافت و برای اولین بار زنان نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور شدند. نسبت زنان در پارلمان‌ها که تا سال ۱۹۴۵، ۵/۸٪ بود تا سال ۱۹۹۷ به بیش از ۲۵٪ رسید (هنیگ، ۱۳۸۴).

در مورد مشارکت سیاسی زنان دو دیدگاه کلی وجود دارد: دیدگاه نخست که دیدگاهی کلان است موضوع مشارکت زنان را یک واقعیت اجتماعی در سطح کلان و در ارتباط با دیگر واقعیت‌ها اعم از ساختارها، کارکردها و شرایط هنجاری بررسی می‌کند. دیدگاه دوم به دو دسته عوامل توجه دارد: یکی عوامل زیستی-روانی مانند انگیزه، احساس و تمایلات درونی و دیگری عوامل ذهنی مانند باورها، ارزش‌ها و گرایش‌های انسان. (عبدالهی، ۱۳۸۷)

براین اساس، ماکس وبر و سوروکین برای تحلیل مشارکت اجتماعی و فعالیت‌های مدنی زنان فهم فرهنگ و ارزش‌های غالب در جامعه و شناخت ویژگی‌های جهان ذهنی زنان

1. Bari, F.

به ویژه ارزش‌ها و نگرش‌های آنها را ضروری می‌دانند. تالکوت پارسونز با تلفیق عوامل خرد و کلان عواملی مانند نظام شخصیتی، نظام اجتماعی، نظام فرهنگی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ جامعه را در مشارکت زنان مؤثر می‌داند (عبدالمهی، ۱۳۸۷). آنتونی گیدنز نیز که یکی از حامیان نظریه تلفیقی است بر نقش نهادها در تسهیل مشارکت زنان تأکید می‌کند.

در یک تقسیم‌بندی دیگر نظریه‌های مشارکت سیاسی زنان به پنج دسته تقسیم می‌شود: نظریه اختلافات فیزیولوژیکی، نظریه اجتماعی شدن متفاوت، نظریات روان‌شناسانه، نظریه مردسالاری و نظریه مارکسیستی. (پناهی، ۱۳۸۶) لیبرالیست‌ها و مارکسیست‌ها در مورد نگاه به مشارکت زنان دیدگاه متفاوتی دارند. در نگرش لیبرالیستی زنان باید خودشان را با واقعیات زندگی سیاسی سازش دهند و ویژگی‌های مردانه لازم را کسب کنند، اما در نظریات سوسیالیستی و فمینیستی با وجود پذیرش ناهمخوانی طبع زنان با واقعیت قدرت به معنای رایج در جوامع صنعتی، تأکید می‌شود که راه حل نه تغییر در خصلت زنان، بلکه تغییر در ساخت قدرت و مالکیت است (بشیریه، ۱۳۷۸). دیدگاه اخیر از این نظر اهمیت دارد که نابرابری اقتصادی و اجتماعی مانع برابری سیاسی می‌شود. در جوامعی که زنان حقوق مدنی و اقتصادی ندارند، نمی‌توانند حقوق سیاسی خود را به طور کامل به دست آورند. بنابراین، برابری جنسیتی در حوزه سیاست نیازمند برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی است (باری، ۲۰۰۵). براساس نتایج برخی پژوهش‌ها زنان بیشتر به فعالیت‌های مرتبط با خانواده تمایل دارند، بنابراین به جای عضویت در احزاب سیاسی، ترجیح می‌دهند در سازمان‌های مردم‌نهاد و داوطلبانه خدمت کنند و به جای نامزدی در انتخابات به نقش‌های حمایتی تمایل دارند. (مارچ بانک^۱، ۲۰۰۰). نقطه مشترک همه نظریه‌های غیر دینی این است که استدلال‌های آنها علیه حقوق زن، مبتنی بر برداشت‌های بشری و شناخت ناقص از خلقت انسان است.

۱-۱. مشارکت سیاسی زنان در اسلام

در نقطه مقابل نظریه‌های لیبرالیستی و مارکسیستی، اساس دیدگاه اسلام مبتنی بر روحی است. خداوند در قرآن کریم درباره برابری زن و مرد و آفرینش آنها می‌فرماید:

ای مردم، بترسید از پروردگارتان، آنکه شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن،

همسر او را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد و بترسید از آن خدایی که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می‌خواهید و زنه‌ار از خویشاوندان مبرید که هر آینه خدا مراقب شماست. (نسا: ۱)

و مردان و زنان باایمان دوستان یکدیگرند که همدیگر را به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند و نماز را برپا می‌کنند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند. آنان هستند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد که خدا توانا و حکیم است. (توبه: ۷۱)

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی دو گفتمان سنتی و مدرنیته درباره مشارکت زنان وجود داشت که اولی زن را به نشستن در خانه تشویق می‌کرد و دومی نگاه ابزارگونه به زن داشت، اما گفتمان انقلاب اسلامی راه سومی را ابداع کرد؛ این گفتمان با طرح مسئله حجاب وضعیتی میانه ایجاد نمود که براساس آن از سویی برخلاف گفتمان سنتی، زنان می‌توانند در جامعه حاضر شوند و از سوی دیگر برخلاف گفتمان مدرنیزاسیون، نوعی خاص از حضور اجتماعی زن تعریف می‌شود. (نیک‌خواه قمصری، ۱۳۸۴) بررسی مسائل زنان و مشارکت سیاسی آنها نیازمند توجه به ساختارها و ویژگی‌های محیط اجتماعی است. مشارکت زن در عرصه سیاسی که با صلاحیت و میزان آگاهی او مشخص می‌شود با ساخت و بافت جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، ارتباط دارد و در بیشتر جوامع فعالیت زن تابع عرف و سنت است؛ این عامل گاه فعالیت سیاسی او را محدود و گاه آسان می‌کند. براساس نظریه برتون، در میان عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی دو عامل به‌طور خاص ارزشمند است: ویژگی‌های شخصی و فرصت‌های ساختاری. بخشی از مشارکت با عواملی مانند سطح سواد، طبقه اجتماعی، علایق مذهبی و انگیزه‌های شخصی تبیین می‌شود و فرصت مشارکت برای گروه‌های مختلف نیز در تعیین میزان مشارکت اجتماعی نقش دارد (یزدان‌پناه و صمدیان، ۱۳۸۷). هانتینگتون نظام‌های سیاسی را به دو دسته دموکراتیک و اقتدارگرا تقسیم کرده است. از نظری نظام‌های دموکراتیک با ایجاد زمینه‌های رقابت سیاسی به افزایش مشارکت کمک می‌کنند (هانتینگتون، ۱۳۷۳). پوتنام با مطالعه دموکراسی در ایتالیا، به این نتیجه رسیده است که برخی مناطق در این کشور سازمان‌های سیاسی فعال و مشارکت سیاسی زیادی دارند. مردم این مناطق مطمئن هستند که رهبرانشان صادق هستند (ابراهیمی، بابازاده و ابراهیمی گنابی،



۱۳۹۰). در نظریه‌های مطرح شده درباره مشارکت سیاسی زنان، متغیرهای زیادی در مورد میزان این مشارکت بیان شده است. در پژوهش حاضر برای تمرکز موضوعی، چهار متغیر که بیشترین ارتباط را با پیروزی انقلاب اسلامی دارند به عنوان متغیرهای مستقل انتخاب شده و تأثیر آنها بر مشارکت سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است که عبارتند از: اعتماد، آموزش، هویت اسلامی زنان، ساختار سیاسی.

۲-۱. شاخص‌های مشارکت

۲-۱-۱. اعتماد

پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی به شیوه‌های گوناگون باعث افزایش اعتماد عمومی شد. در اسلام، اصل بر اعتماد است؛ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است» (حجرات: ۱۲). این حکم الهی در قانون اساسی ایران نیز بازتاب یافته است. در اصل ۳۷ قانون اساسی آمده است: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت شود». از سوی دیگر انتخاب مسئولان از میان طبقات پایین جامعه و ارتباط آنها با مردم باعث افزایش اعتماد عمومی شد.

۲-۱-۲. آموزش

براساس نتایج تحقیقات علمی، عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان اکتسابی است و در جریان جامعه‌پذیری دختران به وجود می‌آید. (زارع و روهنده، ۱۳۹۴) در اسلام، آموزش و کسب علم جایگاه والایی دارد؛ قرآن کریم با واژه «اقرأ» آغاز شده است. امام خمینی رحمته‌الله علیه برای انجام مأموریت دینی خود در سال ۱۳۵۸ فرمان تأسیس نهضت سوادآموزی را داد که این اقدام جهش چشمگیری در آمار باسوادی داشت. ایشان درباره جایگاه علم فرموده است:

از جمله حوایج اولیه برای هر ملت که در ردیف بهداشت و مسکن بلکه مهمتر از آنهاست، آموزش برای همگان است. کشور ما وارث ملتی است که از این نعمت بزرگ در رژیم سابق محروم شده است و بیشتر افراد کشور ما از نوشتن و خواندن برخوردار نیستند، چه رسد به آموزش عالی. تعلیم و تعلم عبادتی است که خداوند تبارک و تعالی ما را بر آن دعوت کرده است. (موسوی خمینی، ۱۳۶۱/۴۴۶)

آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی درباره تربیت و آموزش زنان می‌فرماید:

اگر جامعه اسلامی بتواند زنان را با الگوی اسلامی تربیت کند یعنی، الگوی زهرایی، الگوی زینبی، زنان بزرگ، زنان با عظمت و زنانی که می‌توانند دنیا و تاریخی را تحت تأثیر خود قرار دهند، آن وقت زن به مقام شامخ حقیقی خود نائل آمده است. (خامنه‌ای، ۱۳۷۶)

۱-۲-۳. هویت اسلامی زنان

مقام معظم رهبری مدظله العالی درباره هویت اسلامی - انقلابی زنان در جمهوری اسلامی نیز می‌فرماید:

امروزه در غرب وقتی زنی با مردی ازدواج می‌کند و به خانه شوهر می‌رود حتی نام خانوادگی او عوض می‌شود و نام خانوادگی مرد را بر خود می‌گذارد. زن تا وقتی نام خانوادگی خود را دارد که شوهر نکرده است. وقتی شوهر کرد نام خانوادگی زن به نام خانوادگی مرد تبدیل می‌شود. این رسم غربی هاست. در کشور ما این طور نبوده، هنوز هم نیست. زن هویت خانوادگی خودش را با خودش حفظ می‌کند. (خامنه‌ای، ۱۳۷۶)

رهبر انقلاب درباره نقش زنان در تحولات سیاسی نیز می‌فرماید:

یک زن جوان شجاع عالم متفکر هنرمندی به نام خانم بنت‌الهدی - خواهر شهید صدر- توانست تاریخی را تحت تأثیر خود قرار دهد، توانست در عراق مظلوم، نقش ایفا کند، البته به شهادت هم رسید. عظمت زنی مثل بنت‌الهدی از هیچ یک از مردان شجاع و بزرگ کمتر نیست. حرکت او حرکتی زنانه بود. حرکت آن مردان حرکتی مردانه است، اما هر دو حرکت، حرکت تکاملی و حاکی از عظمت شخصیت و درخشش جوهر و ذات انسان است. این‌گونه زن‌هایی را باید تربیت کرد و پرورش داد. (خامنه‌ای، ۱۳۷۶)

۱-۲-۴. ساختار سیاسی

پیروزی انقلاب اسلامی نظام پادشاهی موروثی را به مردم سالاری دینی تبدیل کرد که در آن رهبری، رئیس جمهور، نمایندگان مجلس و اعضای شوراهای شهر و روستا با رأی غیرمستقیم یا مستقیم مردم انتخاب می‌شوند. این تحول ساختاری، زمینه‌های افزایش مشارکت سیاسی همه شهروندان از جمله زنان را فراهم کرد.

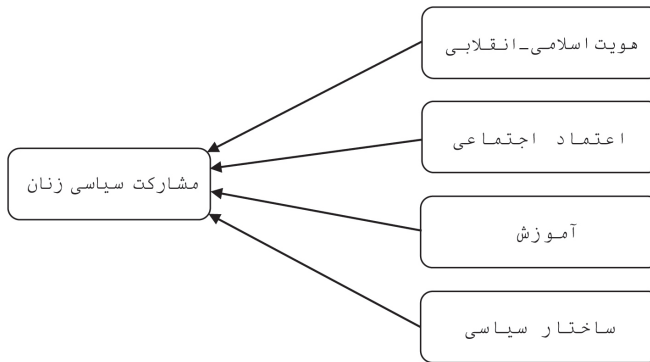
با توجه به ادبیات نظری مطرح شده، می‌توان به چارچوبی نظری برای پژوهش حاضر

دست یافت. براساس این چارچوب، عوامل متعدد فردی و ساختاری بر مشارکت سیاسی زنان تأثیر دارند، اما با توجه به اهداف پژوهش حاضر و برای رعایت تمرکز موضوعی، چهار متغیر در دو دسته اصلی که بیشترین تأثیر را از انقلاب اسلامی گرفته‌اند بررسی شده‌است؛ متغیرهای هویت فردی و سطح آموزش در دسته متغیرهای فردی و متغیرهای اعتماد اجتماعی و ساختار سیاسی در دسته اجتماعی. براساس این چارچوب نظری، انقلاب اسلامی با نگرش دینی به زن و درک صحیح از ویژگی‌های فردی و اجتماعی او رویکرد جدیدی درباره مشارکت زنان مطرح کرد که بر پایه آن ساختارها و زمینه‌های اجتماعی برای افزایش کمی و کیفی مشارکت سیاسی زنان فراهم شد. انقلاب هویت جدیدی را برای بانوان رقم زد که در آن زنان خود را در تحولات اجتماعی و سیاسی مؤثر یافتند. زنان با برخورداری از این هویت برای نشان دادن استعدادهای خود تلاش کردند. از سوی دیگر سطح تحصیلات زنان به سرعت افزایش یافت. در سال ۱۳۵۵ فقط ۲۶٪ از زنان باسواد بودند. این تعداد در سال ۱۳۶۵ به ۵۲٪ و در سال ۱۳۷۵ به ۷۲٪ رسید. (شیخ‌زاده، ۱۳۸۵)

۲. طرح نظری پژوهش

براساس مدل نظری تحقیق، هویت اسلامی- انقلابی، نگرش زنان به موضوع مشارکت سیاسی را تغییر می‌دهد. زنان با هویت جدید، مشارکت سیاسی را نه تنها حق شهروندی بلکه آن را تکلیف شرعی می‌دانند. هویت انقلابی، حضور در عرصه سیاسی را ضامن بقای انقلاب مطرح می‌کند؛ این هویت که منشأ آن انقلاب اسلامی است باعث افزایش مشارکت سیاسی می‌شود. از سوی دیگر انقلاب اسلامی اعتماد اجتماعی مردم نسبت به حکومت را تقویت کرد. خوش بینی و پرهیز از سوء ظن از عقاید اسلامی است که عملکرد نظام در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب به‌ویژه مدیریت دفاع مقدس و خدمت‌رسانی به روستاها و مناطق محروم اعتماد اجتماعی را افزایش داد و افزایش اعتماد اجتماعی بعد تکلیفی مشارکت را تقویت نمود. مشارکت سیاسی نیازمند آگاهی سیاسی است و این آگاهی در سایه آموزش به دست می‌آید. بعد از انقلاب اسلامی، آموزش زنان در سطوح سواد خواندن و نوشتن، آموزش عمومی و آموزش عالی به سرعت رشد کرد و حساسیت بانوان

نسبت به تحولات سیاسی را بالا برد و مشارکت سیاسی آنها نیز افزایش یافت. مشارکت سیاسی پدیده‌ای است که هم جنبه فردی دارد و هم جنبه ساختاری. انقلاب اسلامی با تغییر ساختار سیاسی و تعریف جایگاه مردم در اداره امور کشور زمینه‌های افزایش مشارکت سیاسی را فراهم کرد.



شکل ۱. طرح نظری مشارکت سیاسی زنان

براساس مباحث نظری تحقیق، مشارکت سیاسی از عوامل متعدد روان‌شناختی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تأثیر می‌پذیرد. با توجه به اهداف پژوهش حاضر از میان عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی، چهار عامل که در شکل ۱ نیز بیان شده است، انتخاب شد که فرضیه‌های مطرح شده درباره رابطه این عوامل با مشارکت سیاسی عبارتند از: هویت اسلامی-انقلابی بر مشارکت زنان تأثیر دارد؛ اعتماد اجتماعی بر مشارکت زنان تأثیر دارد؛ آموزش یا سطح تحصیلات بر مشارکت زنان تأثیر دارد؛ تلقی از ساختار سیاسی بر مشارکت زنان تأثیر دارد.

۳. شیوه اجرای پژوهش

۳-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی از نوع همبستگی انجام شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل رگرسیون چند متغیره صورت گرفت.

۳-۲. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش حاضر زنان دارای سن بالای ۱۷ سال بود. تعداد نمونه براساس

فرمول کوکران ۴۰۰ نفر تعیین گردید که این افراد به روش نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک برای ورود به پژوهش انتخاب شدند.

۳-۳. ابزار پژوهش

۳-۳-۱. پرسش‌نامه محقق ساخته

برای گردآوری اطلاعات در پژوهش حاضر از پرسش‌نامه محقق استفاده شد. سؤالات و گویه‌های پرسش‌نامه با استفاده از مطالعات نظری و با مشورت صاحب‌نظران حوزه مشارکت سیاسی تهیه شد. تعداد شاخص‌های مشارکت سیاسی بیشتر از شاخص‌های تعیین شده در پژوهش حاضر است، اما چون فقط برخی رفتارهای مشارکتی با رفتارهای سیاسی زنان مطابقت دارد و همچنین با توجه به فرضیات، شاخص‌های محدودی متناسب با فرضیات تحقیق انتخاب شد. ضریب آلفای کرونباخ به دست آمده برای ابزار تحقیق ۰٫۸۳۲ است که بیانگر مناسب بودن ابزار و پرسش‌نامه تهیه شده است.

۴. یافته‌های پژوهش

جدول ۱

یافته‌های توصیفی مشارکت سیاسی زنان

مؤلفه‌ها	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	میانگین
۱ میزان حضور در انتخابات به عنوان رأی‌دهنده	۵٫۹	۲۹٫۴	۲۹٫۴	۰	۳۵٫۳	۳٫۹
۲ میزان کاندیداتوری زنان در انتخابات	۴۷٫۱	۱۷٫۶	۲۹٫۴	۱	۵٫۹	۲٫۰
۳ شرکت در بحث‌های سیاسی	۶۴٫۷	۱۱٫۸	۲۳٫۵	۰	۰	۱٫۶
۴ شرکت در نماز جمعه	۵۲٫۹	۱۷٫۶	۱۱٫۸	۵٫۹	۱۱٫۸	۲٫۱
۵ شرکت در راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن، روز قدس و ۱۳ آبان	۱۵٫۲	۱۱٫۸	۳۵٫۶	۱۹٫۸	۱۷٫۶	۲٫۸
۶ عضویت در احزاب سیاسی	۵۸٫۸	۲۳٫۵	۱۱٫۸	۵٫۹	۰	۱٫۶
۷ تبلیغ برای نامزدهای انتخابات	۴۲٫۹	۵٫۹	۲۹٫۴	۱۱٫۸	۱۰	۲٫۵
شاخص مشارکت سیاسی						
						۲٫۶

با توجه به جدول ۱ بیشترین مشارکت زنان در زمینه حضور در انتخابات و رأی دادن با میانگین ۳٫۹ است. کمترین سطح مشارکت زنان مربوط به شرکت در بحث‌های سیاسی و



عضویت در احزاب سیاسی با میانگین ۱,۶ است. اگر همه سطوح مشارکت با ضرایب یکسان فرض شوند، میانگین مشارکت زنان ۲,۶ و در حد متوسط است، اما با توجه به فرهنگ جامعه و عدم تمایل زنان به فعالیت‌های پرخطر مانند عضویت در احزاب سیاسی از سویی و اهمیت شرکت در انتخابات به عنوان حمایت از نظام سیاسی از سوی دیگر در مجموع میزان مشارکت سیاسی مطلوب است.

جدول ۲

یافته‌های توصیفی اعتماد اجتماعی

	مؤلفه‌ها	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	میانگین
۱	مجلس	۵,۹	۵۲,۹	۲۳,۳	۱۲	۵,۹	۲,۷
۲	نیروهای انتظامی	۱۱,۸	۲۹,۴	۴۷,۱	۵,۹	۵,۹	۲,۸
۳	صدا و سیما	۰	۲۳,۵	۵۸,۸	۱۱,۸	۵,۹	۲,۹
۴	قوه قضائیه	۰	۱۱,۸	۵۲,۹	۳۵,۳	۰	۲,۶
۵	شهرداری	۳۵,۳	۱۱,۸	۴۱,۲	۵,۹	۵,۹	۲,۴
۶	بیمارستان‌ها	۳۱,۳	۰	۵۰,۰	۱۲,۵	۶,۳	۲,۶
۷	خانواده (پدر، مادر، خواهر و برادر)			۱۷,۶	۵,۹	۷۶,۵	۴,۶
۸	دوستان		۱۱,۸	۴۷,۱	۲۳,۵	۱۷,۶	۳,۵
۹	اقوام و آشنایان		۵,۹	۶۴,۷	۲۳,۵	۵,۹	۳,۳
۱۰	همسایگان	۱۷,۶	۴۷,۱	۲۹,۴	۵,۹		۲,۲
شاخص اعتماد اجتماعی							۲,۹۶

اعتماد اجتماعی یکی از مؤلفه‌های اثرگذار بر مشارکت سیاسی است. گونه‌های مختلف مشارکت مانند عضویت در فعالیت‌های سیاسی گروهی و حتی رأی دادن نیازمند اعتماد به دیگران است. با توجه به جدول ۲ اعتماد اجتماعی پاسخ‌گویان بالاتر از حد متوسط است. کمترین اعتماد به شهرداری ۲,۴ و بیشترین اعتماد پاسخ‌گویان به اعضای خانواده خود ۴,۶ است. نگاه به میانگین‌ها نشان می‌دهد که در کل اعتماد زنان به نهادها نسبت به اطرافیان و نزدیکانشان کمتر است.

جدول ۳

یافته‌های توصیفی هویت اسلامی-انقلابی

مؤلفه‌ها	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	میانگین
۱ اعتقاد به اصول دین اسلام		۱۲,۵	۶,۳	۱۲,۵	۶۸,۸	۴,۴
۲ اعتقاد و احترام به قرآن کریم		۵,۹	۵,۹	۱۷,۶	۷۰,۶	۴,۵
۳ آشنایی با احادیث پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام		۲۹,۴	۱۷,۶	۱۱,۸	۴۱,۲	۳,۶
۴ انجام واجبات دینی		۵,۹	۲۳,۵	۲۹,۴	۴۱,۲	۴,۱
۵ اعتقاد به حجاب اسلامی	۵,۹	۱۷,۶	۱۷,۶	۱۷,۶	۴۱,۲	۳,۷
۶ شرکت در مراسم عزاداری و اعیاد مذهبی	۵,۹	۱۱,۸	۳۵,۳	۲۹,۴	۱۷,۶	۳,۴
۷ زیارت اماکن مقدس مانند حرم امام رضا علیه السلام			۲۹,۴	۱۱,۸	۵۸,۸	۴,۳
۸ علاقه به امام خمینی علیه السلام و آرمان‌های ایشان	۲۳,۵	۱۷,۶		۱۷,۶	۴۱,۲	۳,۴
۹ اعتقاد به ولایت فقیه	۱۷,۶	۱۷,۶	۱۱,۸	۱۱,۸	۴۱,۲	۳,۴
۱۰ اعتقاد به لزوم مبارزه با استکبار	۱۷,۶	۵,۹	۲۹,۴	۱۷,۶	۲۹,۴	۳,۴
۱۱ اعتقاد به لزوم حمایت از مستضعفین جهان	۱۱,۸	۱۱,۸	۲۳,۵	۲۳,۵	۲۹,۴	۳,۵
۱۲ آمادگی برای دفاع از انقلاب اسلامی در مواقع خطر	۱۷,۶	۱۷,۶	۵,۹	۲۳,۵	۳۵,۳	۳,۴
۱۳ سبک زندگی انقلابی و ساده‌زیستی	۱۸,۸	۱۲,۵	۲۵,۰	۲۵,۰	۱۸,۸	۳,۱
۱۴ لزوم مقابله با تهاجم فرهنگی دشمنان انقلاب	۱۱,۸	۱۷,۶	۱۷,۶	۱۷,۶	۳۵,۳	۳,۵
شاخص هویت اسلامی-انقلابی						
						۳,۷

مطابق جدول ۳ مقایسه میانگین‌های حاصل از مؤلفه‌های هویت اسلامی-انقلابی بیانگر وجود همه این مؤلفه‌ها در سطح متوسط و بالاتر است که بیشترین آن مربوط به اعتقاد به اصول دین اسلام و قرآن کریم با میانگین حدود ۴,۵ است و کمترین آن با میانگین ۳,۱ مربوط به سبک زندگی انقلابی و ساده‌زیستی در حد متوسط در بین بانوان است. براساس مؤلفه‌های تعیین شده میانگین هویت اسلامی-انقلابی در بین بانوان ۳,۷ است.

جدول ۴

یافته‌های توصیفی تلقی از ساختار سیاسی

مؤلفه‌ها	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	میانگین
۱ اهمیت به نقش زنان در جامعه	۳۵,۳	۵,۹	۲۳,۵	۱۱,۸	۲۳,۵	۲,۸
۲ تشویق زنان به مشارکت در حوزه‌های مختلف	۳۵,۳	۵,۹	۲۹,۴	۱۱,۸	۱۷,۶	۲,۷

۳	زمینه ارتقای شغلی تا بالاترین سطح برای زنان (پست مدیریتی)	۴۱,۲	۱۷,۶	۱۱,۸	۵,۹	۲۳,۵	۲,۵
۴	حمایت‌های قانونی از زنان برای رعایت حق آنها در مقابل مردان	۴۱,۲	۵,۹	۲۳,۵	۲۹,۴	۰	۲,۷
۵	تعدد انتخابات	۷	۱۶	۲۰	۳۳	۲۴	۳,۸
شاخص تلقی ساختار سیاسی برای زنان							
							۳,۶

در دوره جمهوری اسلامی تعداد انتخابات رشد چشمگیری داشته است و به طور متوسط هر سال یک انتخابات برگزار شده است. برداشت زنان این است که در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی به نقش و جایگاه آنها در سیاست اهمیت داده می‌شود. با توجه به جدول ۴ نمره زنان به تشویق آنها به مشارکت سیاسی از سوی نظام بالاتر از حد متوسط یعنی ۲,۷ است. در زمینه ارزیابی زنان از تأثیر ساختار سیاسی بر مشارکت آنها، موضوع تعدد انتخابات و ایجاد زمینه برای رأی دادن وضعیت بسیار خوبی دارد. در مجموع، میانگین برداشت پاسخ‌گویان از میزان ساده گرفتن ساختار سیاسی جمهوری اسلامی برای مشارکت آنها ۳,۶ است که وضعیت مطلوبی را نشان می‌دهد.

جدول ۵

رابطه متغیرهای مستقل پژوهش با مشارکت سیاسی

متغیرهای مستقل				متغیر وابسته	
تلقی از ساختار سیاسی	هویت اسلامی- انقلابی	اعتماد اجتماعی	آموزش (تحصیلات)	Pearson Correlation	مشارکت زنان
۳۵۸.	۲۸۵.	۵۲۳.	۴۷۶.		
۰۰۰.	۰۴۷.	۰۲۳.	۰۵۱.	(tailed-۲). Sig	
۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	N	

بر اساس اطلاعات جدول ۵ می‌توان گفت که بین سطح تحصیلات با مشارکت زنان رابطه معناداری وجود دارد. این رابطه از نظر شدت، متوسط و از نظر جهت، مستقیم است؛ یعنی هرچه تحصیلات زنان بیشتر می‌شود مشارکت آنها نیز بیشتر می‌شود. همچنین اعتماد اجتماعی رابطه معناداری با مشارکت زنان دارد. این رابطه متوسط و جهت رابطه مثبت است. بر این اساس می‌توان گفت که به موازات افزایش اعتماد اجتماعی مشارکت بانوان

بهبود می یابد. بین هویت اسلامی-انقلابی با مشارکت زنان نیز رابطه معناداری وجود دارد. این رابطه ها ضعیف، اما مستقیم است؛ یعنی با افزایش احساس تعلق آموزه های اسلامی و انقلابی مشارکت زنان تا حدودی افزایش می یابد. همچنین تعلق از ساختار سیاسی رابطه معناداری با مشارکت زنان دارد. این رابطه ها از نظر جهت رابطه، مستقیم و از نظر شدت، ضعیف است؛ یعنی هرچه زنان تعلق بیشتری از ساختار سیاسی داشته باشند مشارکت بیشتری در عرصه های مختلف اجتماعی دارند.

جدول ۶

آمارهای مدل رگرسیون برای تأثیر متغیرهای مستقل بر مشارکت زنان

ضریب همبستگی رگرسیون	ضریب تعیین	مقدار F	Sig.
۹۰۰.	۸۱۱.	۱۰,۷۱۳	۰۰۱.

جدول ۷

نتایج رگرسیون تأثیر متغیرهای مستقل بر مشارکت زنان

متغیر	B	Std. Error	Beta	t	Sig.
عرض از مبدأ	۸,۷۶۹	۵,۶۹۸		۱,۵۳۹	۰,۰۱۴۴
آموزش (تحصیلات)	۰,۴۳۶	۱,۳۰۹	۱۶۴.	۱,۱۴۶	۰,۰۲۴
اعتماد اجتماعی	۵۹۵.	۱۷۴.	۷۳۷.	۳,۴۱۹	۰۰۷.
هویت اسلامی-انقلابی	۰,۴۷۵	۰۶۹.	۰,۲۴۷	۱,۰۱۷	۰,۰۳۳
تعلق از ساختار سیاسی	۰,۳۴۵	۱۸۱.	۱۲۶.	۶۴۴.	۰,۰۵۳

همان طور که در جدول ۶ و ۷ بیان شده است، برای بررسی تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از تحلیل رگرسیون به شیوه انتر استفاده شده است. براساس نظریات مطرح شده عوامل فرضی مؤثر بر مشارکت زنان، اعتماد اجتماعی، هویت اسلامی-انقلابی، تحصیلات و تعلق از ساختار سیاسی هستند. این متغیرها در مجموع ۸۱٪ از واریانس مشارکت اجتماعی زنان را توضیح می دهند. براساس نتایج به دست آمده از رگرسیون چند متغیره، با افزایش اعتماد اجتماعی، تحصیلات، هویت انقلابی و نگرش مثبت به ساختار سیاسی بر مشارکت زنان در عرصه های مختلف اجتماعی افزوده می شود. مقایسه داده های به دست آمده نشان می دهد که اعتماد اجتماعی در مقایسه با دیگر متغیرهای وارد شده

به مدل، بیشترین تأثیر را بر مشارکت اجتماعی زنان می‌گذارد. تلقی از ساختار سیاسی نیز کمترین تأثیر را بر این موضوع دارد. برای بررسی تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از تحلیل رگرسیون به شیوه انتراستفاده شده است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

در ایران اگرچه زنان در طول تاریخ در برخی مقاطع نقش‌آفرینی کرده‌اند، اما تا قبل از دوره قاجار نقش قابل توجهی در تحولات سیاسی نداشتند و تا آن زمان جامعه ایران بیشتر مردسالار بود به طوری که ابوالفضل بیهقی بزرگ‌ترین مورخ ایران مرد را بزرگ‌ترین عنصر سازنده تاریخ ایران معرفی کرده است. (براهنی، ۱۳۵۶) اعتقاد به سنت‌ها و آداب و رسوم جامعه مردسالار و محدودیت فعالیت زنان به خانه‌داری و شوهرداری از ویژگی‌های زنان در جامعه سنتی ایران بود (بشیریه، ۱۳۷۸)، اما در دو قرن اخیر به تدریج زنان ایرانی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی حضور یافتند. زنان در جنبش‌های صدساله اخیر مانند جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه جایگاه متمایزی در اجتماع یافتند. این جنبش‌ها چون در مقطع تاریخ معاصر ایران قرار می‌گیرند و جهت‌گیری مبارزه با استبداد و استعمار نیز داشتند اهمیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاصی داشتند (عیوضی، ۱۳۸۵). بررسی متون و اسناد انقلاب مشروطه نشان می‌دهد که زنان در این انقلاب نقش قابل توجهی داشته‌اند. گزارش شده است که در ماجرای التیماتوم روسیه به مجلس، زنان با طپانچه در شهر رفت و آمد می‌کردند و نمایندگان را تهدید می‌کردند که مبادا تسلیم شوند. در دوره پهلوی نیز محرومیت سیاسی زنان به شیوه‌ای دیگر استمرار یافت. پهلوی‌ها اگرچه مدعی مدرنیسم بودند، اما در حوزه توسعه سیاسی فضا را به گونه‌ای محدود کردند که دستاوردهای انقلاب مشروطه در حوزه حاکمیت مردم به کلی از بین برود. از سوی دیگر استفاده ابزاری از زن و پرداختن به مسائلی مانند مدگرایی و هنر مبتذل باعث شده بود تا موضوع مشارکت سیاسی نزد زنان اهمیت زیادی نداشته باشد. نظرسنجی سال ۱۳۵۴ نشان می‌دهد که عمده‌ترین ویژگی زن آرمانی از نظر ایرانیان را صفاتی مانند خانه‌داری و خوش‌خلقی تشکیل می‌دهد (محمدی اصل، ۱۳۸۲).

کشف حجاب و ترغیب زنان ایرانی به آراستن چهره و ظاهر خود و مشارکت دادن چند

زن از طبقه حاکمه در برخی فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی از تلاش‌های آن رژیم برای مدرن جلوه دادن ایران بود. این سیاست‌ها بسیاری از زنان جامعه به‌ویژه زنان دین‌دار و مؤمن را از تحصیل و فعالیت‌های اجتماعی محروم کرد و فقط تعداد اندکی از زنان متعلق به طبقات خاص امکان تحصیل و مشارکت نمادین در امور اجتماعی و سیاسی را داشتند. (عیوضی، ۱۳۸۵) در حکومت پهلوی کشف حجاب و ترویج استفاده ابزاری از زنان برای پیشرفت و مدرنیزاسیون ایران صورت گرفته است. پهلوی دوم در توجیه کشف حجاب می‌گوید:

در عصری که در کشورهای متمدن روزبه‌روز درهای مراکز علم و اقتصاد و سیاست به روی زنان بازتر می‌شود، ایشان همچنین پرده‌نشین باشند و حق کمترین دخالتی در امور اجتماع کشوری که خود نیمی از آن را تشکیل می‌دهند، نداشته باشند؟ برای از میان بردن این ظلم و تبعیض بزرگ اجتماعی بود که پدرم در سال ۱۳۱۴ حجاب زنان را که مانع اصلی آنان از شرکت در زندگی اجتماعی بود، ملغی کرد و پس از آن به آنان امکان داد که مانند زنان کشورهای متمدن در شئون مختلف اداری و اجتماعی به کار بپردازند. (پهلوی، ۱۳۷۱)

آمارهای رسمی واقعیت متفاوتی را بیان می‌کند. در شرایطی که شاه از تمدن بزرگ و رفع تبعیض میان زنان و مردان سخن می‌گفت بیش از ۷۵٪ از زنان کشور از سواد خواندن و نوشتن محروم بودند. مشکل دیگری که قبل از انقلاب درباره مشارکت زنان وجود داشت تبعیض دوگانه بود؛ یعنی از سویی میان مرد و زن نابرابری سیاسی و اجتماعی وجود داشت و از سوی دیگر همان فرصت‌های محدودی که برای زنان فراهم می‌شد مختص زنان طبقات بالا بود. با پیروزی انقلاب اسلامی، هویت زنان متحول شد و جایگاه آنها در جامعه به سرعت پیشرفت کرد. انقلاب اسلامی ارزش‌ها را دگرگون کرد. در نتیجه بسیاری از ملاک‌های پیشین مانند جنس، طبقه اجتماعی، وضعیت اقتصادی و غیره در ارزش‌گذاری افراد کم‌رنگ شد و به جای آن ملاک تقوا مطرح شد (رک.، حجرات: ۱۳).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی آموزه‌های اسلامی وارد ادبیات سیاسی و اجتماعی جامعه شد و براساس این پشتوانه‌های دینی اعتماد به نفس زنان زیاد شد. همچنین الگوهایی مانند حضرت زهرا علیها السلام و حضرت زینب علیها السلام در کتاب‌های درسی، برنامه‌های صدا و سیما و دیگر رسانه‌ها به زنان معرفی شد. این تفکر الهی در اندیشه سیاسی رهبران انقلاب نیز ظاهر

شد. امام خمینی رحمته الله علیه سیاست را متعلق به همه ملت می دانست و فرمود:

حرف ما این است که نه روحانی تنها همه قشرها باید در سیاست دخالت بکنند. سیاست یک ارثی نیست که مال دولت باشد، یا مال مجلس باشد یا مال افراد خاصی باشد. سیاست معنایش همین وضع آن چیزهایی [است] که در یک کشوری می گذرد از حیث اداره آن کشور. همه اهالی این کشور در این معنا حق دارند. خانمها حق دارند در سیاست دخالت بکنند؛ تکلیفشان است. روحانیون هم حق دارند در سیاست دخالت بکنند، تکلیف آنهاست. دین اسلام یک دین سیاسی است، یک دینی است که همه چیزش سیاست است، حتی عبادت. (خمینی، ۱۳۶۱، ۱۵/۱۵)

در شرایطی که دو نگاه افراطی و غیر واقعی یعنی، مخالفت با حضور زنان در جامعه و استفاده ابزاری از زنان نسبت به زنان وجود داشت، گفتمان انقلاب اسلامی که راهکاری منطقی بود، شکل گرفت؛ گفتمانی که هیچ یک از برداشتهای پیشین را به رسمیت نمی شناخت و با مراجعه به آموزه های دینی و حفظ حریم های شرعی به زنان اجازه داد تا فعالانه در همه عرصه های اجتماعی وارد شوند. انقلاب اسلامی که بر پایه آموزه های دینی و با الهام از قیام های حق طلبانه امامان شیعه علیهم السلام شکل گرفت، نوع نگرش مردم و حکومت را در مورد مسائل اساسی جامعه دگرگون کرد و هویت اسلامی-انقلابی را به وجود آورد. این هویت، شاخص های فرهنگ سیاسی به ویژه مشارکت سیاسی را تغییر داد. ابن خلدون متفکر اسلامی می گوید: «دین در بین نیروها ایجاد وحدت می کند و به افراد روحیه ایثار می بخشد» (ملکوتیان، ۱۳۸۴). در نتیجه جنبه تکلیفی مشارکت سیاسی پررنگ تر شد و شهروندان حاضر شدند با کمترین پاداش وارد عرصه های گوناگون مشارکت سیاسی شوند. امام خمینی رحمته الله علیه درباره جایگاه زن می فرماید: «ما نمی توانیم و اسلام نمی خواهد که زن به عنوان یک شیء و عروسک در دست ما باشد. اسلام می خواهد شخصیت زن را حفظ کند و از او انسانی جدی و کارآمد بسازد» (خمینی، ۱۳۶۱، ۴/۱۰۳). امام خمینی رحمته الله علیه با پایبندی به اصول و احکام دین نگرش سنتی نسبت به زنان را مردود دانست و حوزه فعالیت زنان را به همه فعالیت های سیاسی، اجتماعی و حتی نظامی گسترش داد:

صدر اسلام زنها توی لشکرها هم بودند، توی میدان های جنگ هم می رفتند. اسلام با فساد دانشگاه ها مخالف است. اسلام با دانشگاه های استعماری، مخالف است نه با دانشگاه. اسلام با هیچ چیز از این مظاهر تمدن مخالفت ندارد. اسلام زنها را

دستشان را گرفته آورده در مقابل مردها نگه داشته، در صورتی که در زمانی که پیغمبر آمد، زنها را هیچ حساب کردند. اسلام زنها را قدرت داده است؛ آنچه که اسلام مخالف است این است که این طوری می‌خواهند زن را بار بیاورند که یک ملعبه‌ای در دست مردها باشد. (خمینی، ۱۳۶۱، ۵۹/۴)

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی توجه به زنان و مسائل آنها هم در مطالعات علمی و هم در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی افزایش داشته و جهشی بی‌سابقه را پشت سر گذاشته است. امام خمینی رحمته‌الله علیه همواره در مناسبت‌های مختلف زنان را با حفظ قداست به حضور فعال‌تر و پرشورتر در صحنه‌های اجتماع تشویق می‌کرد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ مدیون احیای این جایگاه و بازگشت به اسلام راستین و احیای فرهنگ سیاسی شیعه توسط امام خمینی رحمته‌الله علیه بود که باعث شد زنان در خط مقدم سیاست قرار گیرند. امام رحمته‌الله علیه با دیدگاه متفاوت و همراه با احترامی که درباره زنان داشت آزادی در کنار حفظ عفت را برای زنان زنده کرد و با اعتمادی که به توانایی بانوان مسلمان نشان داد آنها را از کنج عزلت‌خانه به عرصه مشارکت سیاسی فراخواند. (قادی، ۱۳۹۷) حضور زنان در دوره جمهوری اسلامی عمومی شد و همه توانستند وارد عرصه شوند. تا قبل از انقلاب اسلامی فقط زنان طبقات بالا می‌توانستند در انتخابات شرکت کنند. این تحول ناشی از تغییر نگرش نسبت به زنان و ترسیم راهبرد جدید بود که توسط افرادی مانند امام خمینی رحمته‌الله علیه و شهید مطهری صورت گرفت. در جمهوری اسلامی، مشارکت زنان از دو بعد اهمیت دارد: از سویی مشارکت زنان جزء حقوق شهروندی آنهاست و این امر بسیار ارزشمند است و از سوی دیگر مشارکت زنان وسیله‌ای برای استفاده از توانمندی‌های نیمی از جمعیت کشور و تحقق پیشرفت شاخص‌های توسعه است. جمهوری اسلامی زمینه‌های تحرک اجتماعی زنان به‌ویژه پیشرفت علمی آنها را فراهم کرد و این تحرک به افزایش مشارکت سیاسی کمک کرد.

به اعتقاد هانتینگتون و نلسون کسب منزلت‌های اجتماعی بالاتر نوعی احساس توانایی را در فرد تقویت می‌کند و نگرش او را نسبت به توانایی‌اش برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی دگرگون می‌کند. بنابراین، منزلت اجتماعی با احساس توانایی باعث مشارکت سیاسی می‌شود. (صادقی فسایی و خادمی، ۱۳۹۵) انقلاب اسلامی



هویت جدیدی برای زنان به وجود آورد و شأن و منزلت آنها را افزایش داد. امام خمینی رحمته الله علیه فرمود: «از دامن زن مرد به معراج می‌رود». ایشان با این تعابیر جایگاه زن را به بالاترین درجه رساند. این اعتماد به نفس زمینه حضور زنان در همه عرصه‌ها را فراهم کرد طوری که جایگاه آنها علاوه بر حوزه سیاسی در بخش‌های نظامی نیز تا سطوح فرماندهی رشد کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی فاصله میان مردم و مسئولان کم شد. توصیه‌های امام علی علیه السلام به مالک اشتر برای مردم‌داری وارد ادبیات سیاسی کشور شد و مسئولان با روحیه جهادی وارد میدان شدند. انقلاب اسلامی علم‌آموزی را به یکی از ارزش‌های اجتماعی تبدیل کرد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «... (ای پیامبر به مردم) بگو آیا دانایان و نادانان با هم مساوی‌اند؟ تنها خردمندانند که پندپذیرند» (زمر: ۹). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان را به کسب علم تشویق کرده است. بنابراین، در ماه‌های آغازین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به فرمان امام خمینی رحمته الله علیه کاهش بی‌سوادی در دستور کار نظام قرار گرفت. براساس آمارهای رسمی، استقبال زنان از برنامه‌های سوادآموزی بسیار زیاد بود. این جهش آموزشی زمینه افزایش مشارکت سیاسی زنان را فراهم کرد. به‌طورکلی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی چهار متغیر در افزایش مشارکت سیاسی زنان به‌ویژه رفتار انتخاباتی آنها نقش داشته است که عبارتند از: افزایش اعتماد اجتماعی؛ شکل‌گیری هویت اسلامی-انقلابی و تقویت بعد تکلیفی مشارکت سیاسی؛ گسترش آموزش زنان در مقاطع مختلف تحصیلی که میزان آشنایی آنها با حقوق و تکالیفشان را افزایش داد و تغییر ساختار سیاسی و حاکمیت نظام مردم‌سالاری دینی که با ایجاد نهادهای انتخابی زمینه مشارکت سیاسی زنان را فراهم کرده است. با این حال وضعیت مشارکت سیاسی در برخی زمینه‌ها مانند کاندیدا شدن برای انتخابات و عضویت در احزاب سیاسی نیازمند بهبود است و انتظار می‌رود با اقداماتی مانند افزایش امنیت اخلاقی در فعالیت‌های سیاسی زمینه بهبود این شاخص‌ها فراهم شود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۹۴). مترجم: انصاریان، حسین. قم: انتشارات هزاره دانش.
۱. ابراهیمی، قربانعلی، بابازاده، علی، و ابراهیمی گتایی، حسین (۱۳۹۰). بررسی تأثیر اعتماد سیاسی بر مشارکت سیاسی. نشریه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، ۴(۲)، ۳-۲۰.
۲. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱). صحیفه نور. تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۳. براهنی، رضا (۱۳۵۶). تاریخ مذکر. تهران: چاپخانه محمدعلی علمی.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۸۲). آموزش دانش سیاسی. تهران: انتشارات نگاه معاصر.
۶. پالم، مونتئو، اشترن، لاری، و گابیل، چارلز (۱۳۷۱). نگرشی جدید به علم سیاست. مترجم: شجاعی، منوچهر. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷. پناهی، محمدحسین (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۸. پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۱). پاسخ به تاریخ. مترجم: ابوترابیان، حسین. تهران: مترجم.
۹. چابکی، ام‌البین (۱۳۸۱). نقش عوامل روان‌شناختی در مشارکت سیاسی زنان. نشریه علوم اجتماعی، ۱۹(۱۰)، ۱۰۷-۱۳۵.
۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۶). سخنرانی مقاله معظم رهبری در دیدار جمعی از زنان. سی‌ام مهرماه. قابل مشاهده در پرتال Khamenei.ir.
۱۱. زارع، بیژن، و روهنده، مجید (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی-سیاسی: مطالعه‌ای در باب شهروندان بالای ۱۸ سال شهر کرج. نشریه مطالعات اجتماعی ایران، ۲(۹)، ۶۳-۸۷.
۱۲. شیخ‌زاده، حسین (۱۳۸۵). نخبگان و توسعه ایران. تهران: انتشارات مرکز بازنشاسی اسلام و ایران.
۱۳. صادقی‌فسایی، سهیلا، و خادمی، عاطفه (۱۳۹۵). فراتحلیل چهار دهه پژوهش در حوزه مشارکت زنان. نشریه مطالعات زنان، ۲(۴)، ۳۵-۶۲.
۱۴. عبدالهی، محمد (۱۳۸۷). زنان در عرصه عمومی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۵. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵). انقلاب برای زنان. نشریه زمانه، ۴۸، ۵۳-۵۹.
۱۶. قادری، ریحانه (۱۳۹۷). تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت زنان با تأکید بر نقش انقلاب اسلامی ایران. نشریه تاریخ، سیاست و رسانه، ۱۲(۱)، ۲۲۱-۲۴۵.
۱۷. کتابی، محمود، و قاسمی، وحید (۱۳۸۱). نظریه مبادله و مشارکت سیاسی زنان در مراکز شهری استان اصفهان. نشریه علوم اجتماعی، ۱۹(۹)، ۳۵-۵۶.
۱۸. محمدی‌اصل، عباس (۱۳۸۳). موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران پس از انقلاب. نشریه ناقد، ۳(۱)، ۹۳-۱۳۰.
۱۹. مصفا، نسربین (۱۳۷۵). مشارکت سیاسی زنان در ایران. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۰. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۴). سیری در نظریه‌های انقلاب. تهران: انتشارات قومس.
۲۱. نیک‌خواه قمصری، نرگس (۱۳۸۴). تحول نگرش نسبت به زن و تأثیر آن در انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی.
۲۲. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳). موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم. مترجم: شهسا، احمد. تهران: انتشارات روزنه.
۲۳. هنیگ، روت، و هنیگ، سیمون (۱۳۸۴). زنان و قدرت‌های سیاسی. مترجم: دستوری، مرگان. تهران: انتشارات اجتماع.
۲۴. یزدان‌پناه، لیلا، و صمدیان، فاطمه (۱۳۸۷). تأثیر ویژگی‌های فردی و اجتماعی بر مشارکت اجتماعی زنان کرمانی. نشریه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۷، ۱۲۷-۱۴۹.
25. Bari, F. (2005). *Women's Political Participation: Issues and challenges*. United Nations: EGM/WPD-EE/2005/EP.12. 3 November 2005.
26. Marchbank, J. (2000). *Women, power and policy: Comparative studies of Childcare*. London: Routledge.